

آینده فرهنگ نویسی در ایران

چون نویسنده در نوشته خود وسعت اطلاعاتش را در مباحث مربوط به لغت و لغت‌نویسی ارائه کرده است (اگر چه خود را در نام مستعار پنهان کرده - است) درج مقاله‌اش را زمینه بحث و گفتارهایی در باره موضوع فرهنگ - نویسی قرار می‌دهیم .



سرانجام چنانکه دیدیم سال گذشته کار ته‌لیف و چاپ لغت‌نامه دهخدا پایان یافت و این اثر بزرگ فرهنگی بهمت پایه‌گذاران ، شادروان علی‌اکبر دهخدا و با کوشش و فداکاری بیش از دو بیست تن ، استاد ، پژوهنده ، دانشجو ، و دانش‌آموز در بیست و شش هزار و پانصد و هفتاد و پنج صفحه با قطع نیم ورقی سه ستونی در دسترس علاقه‌مندان نهاده شد .

بی‌گمان لغت‌نامه فرهنگی است جامع‌تر از مجموع فرهنگ‌هایی که تاکنون برای زبان فارسی دری و واژه‌های غیر فارسی متداول در این زبان نوشته شده . لغت‌نامه با داشتن چنین امتیاز پاسخگویی بسیاری از مشکلات نیازمندان و مراجعه‌کنندگان است .

اما پرسشی که میتوان کرد این است که آیا انتشار لغت‌نامه پایان کار فرهنگ نویسی در زبان - فارسی است ؟ مسلماً " پاسخ این پرسش مثبت نخواهد بود . چرا ؟ چون واژه‌های هر زبان راه موجودات جاندار همانند کرده‌اند : پدید می‌آیند ، رشد میکنند ، بکمال می‌رسند و سپس می‌میرند . چنین سیر تکاملی در لغت ، زاده نیازمندی مردم به واژه‌های بیشتر ، راساتر ، آسان‌تر ، و ذوق‌پذیرتر از یکسو و طبیعت تکامل‌پذیر زبان از سوی دیگر است . بررسی واژه‌های گردآمده در لغت‌نامه و دقت در کاربرد واژه‌ها (شاهدها) نشان میدهد ، بسیاری از کلمه‌ها با پذیرفتن این دگرگونی یک یا چند بار تغییر معنی داده‌اند . نخست واژه‌ای مقابل معنی معینی نهاده شده و سپس همان واژه به نوعی علاقه در معنی نزدیک بدان و سپس در نزدیک بدان نزدیک ، بکار رفته و گاه در ضد آن معنی استعمال گردیده ، و این استعمال چندان مکرر شده که معنی دوم و سوم جای معنی نخست را گرفته ؟ دیگر معنی‌ها ، از یاد رفته است .

پس طبیعی است که بموازات این دگرگونی در واژه‌ها ، فرهنگ واژه‌ها نیز دگرگونی پذیرد و بی در پی باید در آن تجدید نظر شود ، نقض یا نقض‌های آن برطرف گردد و کامل‌تر شود . چنانکه در طول زندگی زبان فارسی دری چنین کار ، بی‌درپی در لغت‌نامه‌ها انجام گرفته است .

مقایسه لغت فرس‌اسدی و صحاح‌الفرس با برهان قاطع و فرهنگ آندراج ، ناظم‌الاطباء و معین و بالاخره لغت‌نامه دهخدا این تحول و سیر تکاملی را نشان میدهد .

میدانیم که این‌گونه دگرگونی معمولاً در زمانی دراز انجام میگیرد ، حالی که از آغاز کوشش در ته‌لیف لغت‌نامه تا این تاریخ ، پنجاه سال نگذشته است . پنجاه سال مدتی نیست تا در این مدت ،

کم بودی چنین در فرهنگی چنان دیده شود، با این وصف لغت‌نامه از نقیصه‌ها خالی نیست و مؤسسه‌ای که چنین اثر ارزنده را به علاقمندان تقدیم کرده باید در رفع این نقیصه‌ها بکوشد. مهمترین نقیصه‌ها که از جهت کمیت و کیفیت در لغت‌نامه دیده میشود بقرار زیر است.

۱- بررسی کار بردهای واژه در مجلدات لغت‌نامه، معلوم میدارد که هنگام گردآوری شاهدهای منظوم و یامنتور، سنت رائج استادان ادب دارالمعلمین عالی و دانشسرا (ارزش‌نهادن بادیات پیش از عصر مغول) رعایت شده است و به متن‌های ادبی دوره تیموری، صفویه، زندیه و قاجاریه (مگر در موارد اندک) توجهی نگردانند. در حالیکه هفتصدسال ذخیره ادبی چیزی کم ارزش نیست تا نادیده گرفته شود، بخصوص ادبیات عصر صفوی و پایان دوره قاجاریه. چه میدانیم که واژه‌های فارسی و ترکیبات آن در این دو عصر بطور چشمگیری بارور گردیده است.

پس لازم مینماید این واژه‌ها و ترکیب‌ها از کتاب‌های نظم و نثر این چند صدسال بیرون آید و بهمان شیوه لغت‌نامه با شاهدهای آن ضبط گردد. بدیهی است که چنین نقیصه از جهت فرهنگ - نویسی موجب خللی در لغت‌نامه نیست، گردآوری این شاهدها بیشتر برای رفع مشکل پژوهنده‌گانش نه مراجعه‌کننده به فرهنگ بخاطر دریافت معنی کلمه.

۲- در طول پنجاه سال دوره تالیف و چاپ لغت‌نامه کتابهای گوناگونی، از نظم و نثر، در تفسیر قرآن، فلسفه، عرفان، اخلاق، داستان، تاریخ، داروسازی، پزشکی و غیره بچاپ رسیده که هر یک کمیت قابل توجهی از مفردها و ترکیب‌های کهن را در بردارد. این کتابها بهنگام تالیف لغت‌نامه و گردآوری یادداشتهای آن در اختیار مؤلفان نبوده است. لازم مینماید این واژه‌ها را از آن کتابها بیرون آورند و در لغت‌نامه بگجانند.

۳- در شناساندن واژه‌های علمی گاه تفصیل غیر لازم (اطناب) و گاه اختصار بیش از حد (ايجاز) دیده میشود. نیز پیشرفت‌های اخیر علمی موجب شده است که بعضی تعریف‌ها در مورد این کلمات نا کامل بنظر رسد.

گویا توجه بدین نقیصه‌ها و کم بودهای دیگری از این قبیل است که مؤسسه لغت‌نامه تالیف فرهنگی بزرگ را بر اساس گردآوری چنان واژه‌ها و تجدید نظر در تعریف‌های لغوی جزء برنامه خود نهاده و مؤده آنرا در صفحه ۴۸۹ تکلمه مقدمه به علاقمندان داده است. فرهنگی که تا حد ممکن در بردارنده واژه‌ها و ترکیب‌های مستعمل در زبان گذشته و امروز با پشتوانه کاربرد و نشان دهنده سیر تحولی واژه‌ها باشد.^۱

۴- چنانکه می‌بینیم لغت‌نامه کتابی است پر حجم و استفاده از آن برای همگان دشوار، مخصوصاً کسانی که بخواهند معنی کلمه مؤزد نظر را در حد اقل ^{و وقت} بیابند. خوشبختانه مؤسسه لغت‌نامه بدین نیازمندی نیز توجه داشته و تألیف و چاپ فرهنگ‌های دو جلدی و یک جلدی را وعده داده است. پس می‌بینیم تا آنجا که گسترش فرهنگ‌نویسی در محدوده زبان و ادبیات فارسی است مؤسسه لغت‌نامه وظیفه خود را انجام داده و با همت و علاقهای که در مؤلفان آن مؤسسه دیده‌ایم امید میرود فرهنگ‌هایی را که هم وعده داده‌اند چاپ و منتشر کنند.

اما آنچنانکه لغت‌نامه پایان فرهنگ نویسی در زبان محاوره و ادب نیست، رفع همه نیازمندی فارسی‌زبانان و گشودن همه مشکلات آینده فرهنگ‌نویسی را از مؤسسه لغت‌نامه نباید توقع داشت. کار مؤسسه لغت‌نامه چنانکه دویست و بیست‌جزوه آن نشان می‌دهد این بوده است که واژه‌های گردآمده در فرهنگ‌ها و یابکاررفته در نظم شاعران و نثر نویسندگان را بیرون کشد، سپس این واژه‌ها را با ترکیبات آن بصورت الفبائی مرتب سازد و احیاناً خطاهای فرهنگ نویسان گذشته را استدراک کند. پس آنچه در لغت‌نامه فراهم آمده و آنچه بدان افزوده خواهد شد واژه‌هایی است که در زبان فارسی بکار رفته و نویسندگان و گویندگان آنها را پذیرفته‌اند.

واژه‌های فارسی خالص و یا غیر فارسی که در طول هزار سال در این زبان استعمال شده تغییر شکل و احیاناً تغییر معنی داده و شناسنامه فارسی گرفته است.

مشکل زبان فارسی و فرهنگ‌نویسی در آینده واژه‌های غیر ایرانی است که در یکصد سال اخیر بتدریج وارد زبان شده و میشود. درآمدن این واژه‌ها در زبان ما از یکسو ناگزیر است و از سوی دیگر خطری است که در آینده زبان را تهدید میکند. چنین خطر را آسان نباید گرفت و باید بکوشش همه جانبه دانشمندان برای برطرف کردن آن اقدام کرد.

میدانیم که از نیمه نخستین قرن اول هجرت ضرورت دینی سبب شد زبان فارسی مفرداتی را از زبان عربی به‌وام‌گیرد و میتوان گفت تفنن در ادبیات و یا برتری فروشی بر دیگران، منشیان عصر غزنوی و سپس عصر سلجوقی را واداشت تا در این راه بافراط بروند.

اما در عصر ما پیشرفت‌های صنعتی غرب از یکسو، و نیاز یا نیازمندی نمودن ما به استفاده و یا تقلید از آن پیشرفت‌ها از سوی دیگر، و نیز در مواردی همان عامل که منشیان عصر سلجوقی و عصرهای بعد را براه افراط برد، از نو دروازه زبان فارسی دری را بروی دسته‌ای یا دسته‌هایی از واژه‌های غیر فارسی باز کرده است. هر سال و گاه همراه مهمان‌هایی خوانده و یا ناخوانده در می‌آیند و برای خود در این زبان جایی باز میکنند. نه تنها در زمینه علم و فرهنگ بلکه در همه شئون زندگی، از شناخت بیماری و درمان و دارو و ابزارهای پزشکی گرفته تا تخم‌افشانی و حاصل‌برداری از زمین، از سفرها هواپیما، داخل و خارج کشور تا گوش دادن به رادیو و نگاه کردن به تلویزیون. حتی گرم کردن خانه و شستشوی در حمام و خوراک پختن در آشپزخانه همه جا با ساخته و پرداخته‌های فرنگیان سر و کار داریم و هر یک از این ساخته‌ها نام خاص سرزمینی را دارد که در آنجا ساخته شده است. هر جا این ساخته‌ها در گذشته و یا حال همانندی در ایران داشته، ذوق ایرانی کار خود را کرده و نام‌های فرنگی جای خود را بنام فارسی داده است: واژه‌هایی چون سرخشکن، ریش‌تراش، نان گرم‌کن، زودپز، آرام‌پز و ده‌ها نام دیگر. مگر در تداول کسانی که بکار بردن واژه اروپائی را جزئی از دانش یا شخصیت خود میدانند و باز واژه‌های اروپائی این ابزارها را بکار می‌برند. اما شمار ساخته‌های پیشینه دار بسیار اندک است. آنچه موجب نگرانی برای آینده زبان است نام‌هایی است که نام‌دارنده آن پیشینه‌ای در محیط علمی و عملی کشور ما ندارد و شمار این واژه‌ها همراه و با هر سال بیشتر میشود.

برای این دسته از واژه‌ها چه باید کرد؟

آنانکه سالیان دراز عمرشان کفایت دارد، میدانند در حدود پنجاه سال پیش یا یک دوسه سال کمتر جنبشی پدید شد و بدینال آن جنجالی در گرفت. آنروزها خیل میهمانان بدین شگرفی نبود. دسته - ای نشستند و گفتند تا دیر نشده باید فکری کرد برای این واژه‌ها معادلی فارسی گزید. می بینید اساس اندیشه بسیار منطقی بوده است، دلسوزی برای نگاهداشت زبان (مهمترین عامل وحدت مردم ما) از آلودگی با واژه‌های از هرجهت بیگانه.

اما این فکر درست و پخته، در عمل با اعمال نظر و بلکه کارشکنی تند روانی روبرو شده همیشه کاسه از آش داغ‌ترند. اینان بجای آنکه بگفته همشهری من "بی پاها را رها کرده پادارها را بگیرند" کلمات فرنگی را گذاشته بجنگ واژه‌های پذیرفته شده رفتند. (۲)

پس از گذشت نیم قرن نمیتوان گفت برآستی آن دسته افراطی بیاری زبان و ملیت برخاستند، یا بزبان چیزی میگفتند و در دل چیز دیگری را می خواستند؟ بهرحال شد آنچه شد و کار بدانجا کشید که کارگاه لغت‌سازی بسته شد. سالیانی نگذشت که کارگاه گردانان یکدیگر را بباد نفرین و لعنت گرفتند. اگر همه آن جمع چون دو سه تن آنان راست می گفتند و بمصلحت مردم و زبان فارسی بیشتر از گرمی بازار خود می اندیشیدند، امروز کتابهای علمی و غیر علمی ما پر از اصطلاحات فرنگی نبود (چنانکه بعضی کشورهای شرقی کردند و نتیجه خوب بردند). باری اگر در آن سالها شمار میهمانان نورسیده در کمیت محدودی خلاصه میشد، گسترش نفوذ فرهنگ غرب در کشور ما مخصوصاً در چهل سال پس از جنگ جهانی دوم رقم واژه‌های بیگانه را در زبان فارسی یحد نگرانی بلکه وحشت بالا برده است.

تقریباً پانزده سال پیش بود جلسه‌ای در ستاد ارتش تشکیل دادند. در آن جلسه گفته شد رقمی بین دوازده تا پانزده هزار کلمه اروپائی در سازمانهای نظامی وارد شده است و تا دیر نشده باید برای معادل‌یابی این واژه‌ها فکری کرد. از آن تاریخ تا امروز چه مقدار برای این واژه‌ها افزوده شده‌اند. اما حاصل کار آن جلسه‌ها چه بود؟ تنها چیز که بیادگار مانده است، فرست و نهست بجای حاضر و غائب و ترابری بجای حمل و نقل است.

یکی دوسالی بعد از تعطیل این جلسه، فرهنگستان زبان، با آئین خاص گشایش یافت. ولی ماهها گذشت تا محصول آن عرضه شد. اما از یکسو به فصل کسادی بازار برخورد و از سوی دیگر برخی نمونه‌ها باب ذوق مشتریان نگردید. چند رقم از آن کالا را بخورد نویسندگان و گویندگان دادند، اما نمیدانم فربتش، را یانه، رازیگر، دیمه، همایش و واژه‌هایی از این دست خریدارانی یافت؟ یانه.

باری اگر گزارش‌دهنده جلسه ستاد ارتش آن روز رقمی درست را عرضه کرده باشد و شماره واژه‌های اروپائی و امریکایی در حوزه وزارت دفاع بهالتر از دهه‌ها برسد، حال وزارت بهداشت، صنایع و معادن، کشاورزی و نیز دانشکده‌های علوم پزشکی و صنعت چه خواهد بود؟ و زبان فارسی تا پنجاه سال دیگر بچه روزی خواهد افتاد؟ و بچه صورتی خواهد درآمد؟ معلوم نیست؟ شاید سرنوشتی نظیر زبان اردو را پیدا کند، تک واژه‌هایی از ملیت‌های گوناگون، و چند واژه فارسی برای خالی نبودن عریضه باضافه روابط.

خوشبختانه می‌شنویم چند سالی است برکنار از تشریفات انجمن‌های رسمی و دور از جنجال فرهنگستان و بیرون از محدوده اداری یعنی در حوزه‌های علمی بعضی دانشکده‌ها و جز دانشکده‌ها، تنی چند از استادان فاضل دامن همت به کمر زده‌اند، هرگروهی یا دسته‌ای برآنست که برابر واژه‌های بیگانه مربوط به رشته خود معادل‌هایی بیابد و یا بهتر بگوئیم برابرهائی بسازد. این کوشش بحق شایسته سپاس است و نشان می‌دهد زبان و ادبیات فارسی در هر عصر از علاقمندان مخلص محروم نیست.

نویسنده این یادداشت که خود از خدمتگزاران زبان و ادب فارسی است نه ادعای رسالت دارد نه دعوی رهبری و نه صلاحیت ارشاد. نه لغت‌ساز است و نه دلش برای عضویت فرهنگستان یا انجمن لغت سازی لک‌زده است (بخصوص که این روزها که کار چنین بازارها از کساد به تعطیلی کشیده است). فارسی زبان است و در طول نیم قرن خدمت زبان و ادبیات فارسی تجربه‌ای آموخته و آنرا بدین استادان ارجمند عرضه می‌دارد. شاید بتوان در آینده از مجموع این کوشش‌های گروهی و پراکنده سود بیشتری برای پیشرفت زبان فارسی بدست آورد.

۱- برخورد مردم با فراورده‌های دو انجمن لغت‌سازی نظامی و دو فرهنگستان نشان داد که ذوق لطیف ایرانی (چه در محیط علمی و چه در تداول عموم) دو دسته معادل را می‌پذیرد:
الف- اگر معادل مرکب است آنکه هر دو جزء با لاقل یک جزء آن برای همه آشناست و اگر سیط است ریشه آن بنحوی سابقه استعمال دارد. این‌گونه کلمات بی‌هیچ اعمال قدرت و صدوربخشنامه تهدید آمیز در نوشتن و سپس در گفتن پذیرفته شده است.
ب- کلماتی که سابقه استعمال ندارد اما گوش از شنیدن آن نمی‌رمد، یعنی بملازمه عقلی شنیدن آن ذهن را بمفهومی زشت و یا ناپسند متوجه نمی‌سازد.

اما دیگر کلماتی که یکی از این دو امتیاز را نداشت از مرحله وجود کتبی پا فراتر بگذاشت. حق اینست که در اینجا نمونه‌هایی از این گونه واژه‌ها نوشته‌شود، ولی برای اینکه گزیننده آن واژه‌ها خدای خواسته گمان نکند نویسنده این یادداشت در مقام ستیز و یا انگشت نهادن بر کار اوست تن باز می‌زند.
۲- از همین برخوردها پی می‌بریم برای گزیدن واژه‌های علمی تنها تخصص در علم، بسنده نیست. آگاهی از زبان‌شناسی هم بکار می‌آید و نباید آنرا ندیده گرفت. اما مهم‌تر از این دو همکاری کسانی است که با ادبیات هزارو دو بیست ساله فارسی دری سروکار دارند. اگر این سه سلیقه با هم ترکیب نشود، نتیجه مطلوب بدست نخواهد آمد.

۳- چون این گروه‌ها غالباً از کار یکدیگر ناآگاهند، بسا رخ‌دهد گروهی از رشته‌ای خاص برای دسته‌ای از کلمات معادل یا معادل‌هایی می‌گزینند و چون این کلمات در رشته دیگر علم نیز کاربرد دارد، متخصصان آن رشته کلمه دیگری را برابر آن واژه بیگانه می‌نهند. نتیجه آن میشود که می‌بینیم گاه برابر یک واژه بیگانه چند معادل نهاده شده است و این معادل‌ها از جهت رساندن مفهوم کلمه و زیبایی لفظ و آوای آن در گوشها در یک درجه نیستند.

برای اینکه کوشش‌ها در یک جهت بکار رود و همه گروه‌ها از کار یکدیگر باخبر باشند بهتر است گروه‌های

گوناگون پس از آنکه معادل‌های خود را انتخاب کردند، نتیجه را در اختیار گروه دیگری مرکب از استادان همه رشته‌ها باضافه زبان‌شناسان و ادیبان بگذارند. این گروه مجدداً این معادل‌ها را بررسی کند تا از میان همه بهترین‌ها برگزیده شود.

این کار در کشورهای همسایه سابقه دارد و تاچندی پیش که مبنای علمی از همه جهت تحت الشعاع سیاست قرار نگرفته بود، مرکزی برای هماهنگی بین فرهنگستانهای مختلف کشورهای عربی در رباط تاسیس گردید، که هنوز هم بکار خود مشغول است و همان مرکزی است که مصطلحات علمی را در چند مجلد چاپ کرده است.

۴- نباید انتظار داشت چنین مرکزی را وزارت فرهنگ و آموزش عالی و یا دانشگاه تاسیس کند. تجربه نشان داده است که دخالت سازمانهای دولتی در کارهای علمی از این قبیل، کار را بکنند و نوعی تعصب می‌کشند و سرانجام بجائی نمی‌رسد. گذشته از این توقع انجام دادن کاری چنین‌از دولت که همیشه با صدها گرفتاری دست به‌گیریان است دور از انصاف خواهد بود. این کاری است که اجرای آن از خدمتگزاران علم متوقع است.

اما بنظر نویسنده پیش از همه این کارها باید دو کار دیگر کرد، آنچه از نیم قرن پیش باید شده باشد: یکی گردآوری لغات و اصطلاحات در لهجه‌ها و یا باصطلاح نوگوش‌های محلی^۳ و دیگری گردآوری اصطلاحات فنی و حرفه‌ای، معماری، بنائی، آهنگری، درودگری، بافندگی، رنگری^۴ است که استادان معادل‌یاب از این دودسته واژه برای کار خود سود فراوان خواهند برد.

۵- نکته مهمی را که باید در نظر داشت این است که اگر واژه و یا اصطلاحی علمی پیشینه دیرینه دارد و اهل فن با آن انس گرفته‌اند، هر چند فارسی صحیح‌النسب هم نباشد، نباید بدان بادیده خصومت نگریست و آنرا بدور افکند. چه در اینصورت از یکسو واژه‌ها نوس از دست می‌رود و از سوی دیگر مدتها باید بگذرد تا واژه معادل آن‌ها نوس گردد و برای خود جایی باز کند.

حالا بیائیم بر سر فرهنگ‌نویسی این واژه‌ها:

بنظر نویسنده، فرهنگ‌نویسان عمومی و حتی مؤسسه لغت در حال حاضر نباید واژه‌هایی را که بوسیله این استادان و یا با چنین شرایط‌گزیده میشود جزء فرهنگ همگانی درآورند، زیرا هنوز معلوم نیست اجتماع - حتی اجتماع علمی - همه این واژه‌ها را می‌پذیرد یا نه؟

چون کار برد این کلمات در حوزه معین و محدودی است، باید برای آنها فرهنگ‌های اختصاصی تهیه شود و در دسترس مراجعان قرار گیرد. وظیفه آیندگانست که بهنگام نوشتن فرهنگ عمومی تشخیص دهند چه مقادیر از این کلمات عام یافته است، تا آنجا که بتوان آنرا در فرهنگ عمومی درآورد.

حواشی

- ۱- قسمت اخیر تاحدی در لغت‌نامه رعایت شده است.
- ۲- نباید فراموش کرد که از این واژه‌ها و ترکیب‌های پذیرفته هم دسته‌ای بحکم ضرورت قبول شده بود و آن همان کلماتی است که بزودی جای خود را به واژه‌های فارسی داد.
- ۳- این کار تا حدی صورت گرفته و فرهنگ‌هایی برای چند لهجه تالیف کرده‌اند.
- ۴- چنانکه شنیده‌ام یک دو تن از فضلا به گردآوری فرهنگ بعضی حرفه‌ها مشغولند.